



## بررسی تطبیقی اختیارات دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی و مقایسه آن با مبانی ایده‌آل‌گرایی قضایی\*

ابراهیم فیروزیان حاجی\*\* - دکتر کارن روحانی\*\*\*  
دکتر حسن حاجی تبار فیروزجانی\*\*\*\*



This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### چکیده

اصول و قواعد مربوط به رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی در کلیت آن و به‌خصوص صلاحیت‌ها و اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، آمیزه‌ای از قواعد و مبانی حقوقی دو سنت حقوقی برجسته، یعنی سنت حقوقی کامن‌لا و سنت حقوقی نوشته هستند. ماهیت توافقی نظام حقوقی کامن‌لا از یکسو و ماهیت تفتیشی رسیدگی در نظام حقوقی نوشته از سوی دیگر و پذیرش همزمان این دو رویکرد در قالب نظام حقوقی دیوان بین‌المللی دادگستری باعث شده که ابهامات و تردیدهایی عملی در خصوص دامنه‌ی صلاحیت‌های دادستان دیوان و چگونگی تعاملات او با محکمه به‌ویژه با شعب پیش‌دادرسی به‌وجود بیاید. علی‌رغم این موضوع، به‌نظر می‌رسد که این تضاد درونی با واقعیت رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی تا حد زیادی سازگاری دارد و اصول حقوقی فعلی با نگاهی واقع‌گرایانه، کارآمدی مناسبی در راستای نیل به اهداف دیوان کیفری بین‌المللی دارند. تضاد پیش‌گفته هنگامی برجسته می‌نماید که با نگاه ایده‌آل‌گرایی قضایی به آن نگاه کنیم. در اینصورت، هرگونه ابهام در نحوه اعمال اختیارات منجر به بی‌عدالتی، نقض حقوق قربانیان یا حقوق بشری متهم خواهد شد و لذا، به‌نظر می‌آید که فاصله جدی میان اعمال صلاحیت‌های دادستانی با مبانی ایده‌آل‌گرایی وجود دارد.

### کلیدواژگان

اختیارات دادستانی، ایده‌آل‌گرایی قضایی، کامن‌لا، حقوق نوشته، دیوان کیفری بین‌المللی

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی ابراهیم فیروزیان با راهنمایی دکتر کارن روحانی است.

\*\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

\*\*\* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. / ایمیل:

[rohani.karan@qaemiau.ac.ir](mailto:rohani.karan@qaemiau.ac.ir)

\*\*\*\* استادیار گروه حقوق، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

## مقدمه

هنگامی که از حدود اختیارات دادستانی صحبت به میان می‌آید، منظور اختیار دادستان نسبت به انجام یک یا چند امر خاص در یک پرونده کیفری است. مواردی از قبیل شروع تحقیقات، انتساب اتهامات، تعقیب یا عدم تعقیب و همچنین ارائه برخی توصیه‌ها به دیوان کیفری بین‌المللی یا هر محکمه کیفری دیگری در راستای اعمال یک مجازات خاص و نیز آماده ساختن ادله و شهود محکمه، از جمله این اقتدارات است (Garner, 2010: Discretion 4). اگر نگاهی تطبیقی به اختیارات دادستانی داشته باشیم و مبنای تحقیق خود را در سنت‌های حقوقی برجسته جست‌وجو نماییم، به‌درستی می‌توانیم به این موضوع پی ببریم که اختیارات دادستانی در کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته (رومی ژرمنی)<sup>۱</sup> با کشورهای پیرو سنت حقوقی کامن‌لا<sup>۲</sup> متفاوت است. در سنت حقوقی کامن‌لا، صلاحیت دادستانی<sup>۳</sup> و اختیارات او بسیار وسیع است و دادستان آزادی عمل کافی به‌منظور شروع تعقیب یا عدم شروع تعقیب و همچنین انتخاب عنوان یا عناوین اتهامی را دارد. با این حال، در کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته، اختیارات دادستانی به‌طور نسبی، محدود شده است و می‌تواند موضوع بازبینی و نیز نظارت قضایی قرار بگیرد. هر کدام از این دو سنت حقوقی از الگوهای مختلفی در رسیدگی‌های کیفری استفاده می‌کنند. نظام حقوقی رومی ژرمنی، رویکردی تفتیشی<sup>۴</sup> و سنت حقوقی کامن‌لا، رویکردی ترافعی<sup>۵</sup> را در خصوص رسیدگی به پرونده‌های کیفری اتخاذ کرده‌اند و همین موضوع، مبنای اختلاف در دامنه اختیارات دادستان در این دو سنت حقوقی است.

اختیارات دادستانی در دیوان بین‌المللی کیفری که موضوع اصلی تحقیق پیش رو است، ماهیتی دوگانه دارد و به نوعی آمیزه‌ای از الگوی موجود در نظام حقوقی کامن‌لا و همچنین رویکرد پذیرفته‌شده در سنت حقوقی نوشته است. متعاقب الگو کامن‌لا، تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری به وسیله یک دادستان مستقل صورت می‌گیرد و نه یک دادرس یا قاضی که وظیفه انجام تحقیقات اولیه به او محول شده. این در حالی است که در عموم نظام‌های حقوقی نوشته دادرسان تعقیب را برعهده می‌گیرند. اگرچه و از سوی دیگر، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، تصمیمات و همچنین تحقیقات او، از نزدیک موضوع کنترل قضائی موشکافانه توسط شعبه پیش‌دادرسی<sup>۶</sup> است و این چیزی نیست که در نظام حقوقی کامن‌لا چندان رایج باشد. به جز این مساله، به نظر می‌رسد که

<sup>1</sup>. Civil Law Legal System

<sup>2</sup>. Common Law Legal System

<sup>3</sup>. Prosecutorial Discretion

<sup>4</sup>. Inquisitorial System

<sup>5</sup>. Adversarial System

<sup>6</sup>. Hybrid Nature

<sup>7</sup>. Pre-Trial Chamber

عوامل دیگری نیز در هر یک از دو سنت حقوقی پیش گفته وجود دارند که هر کدام به نوعی در چارچوب نظام حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی قابل ملاحظه می‌باشد و هسته اصلی و محوری آن در موسع بودن یا محدود بودن اختیارات دادستانی است که نیل به عدالت کیفری را بدون شک، تحت تاثیر قرار می‌دهد. تحقیق پیش رو قصد دارد تا با نگاهی تطبیقی، حدود و ثغور وظایف و اختیارات دادستان دیوان بین‌المللی کیفری را مورد توجه قرار دهد و آن را با مبانی ایده آل‌گرایی قضایی<sup>۱</sup> مقایسه نماید. به همین جهت، این نوشتار در وهله‌ی نخست به تفاوت‌های موجود میان اختیارات دادستانی در دو سنت بزرگ حقوقی یعنی نظام حقوقی کامن‌لا و نظام حقوقی نوشته، پرداخته و دلایل مبنایی این تفاوت رویکرد را توضیح خواهد داد. در وهله‌ی بعدی رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری در تقابل با رویه‌ها و اصول دادرسی کیفری در سنت حقوقی کامن‌لا و رومی-ژرمنی، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و علت اصلی انتخاب رویکردی مختلط یا دوگانه در دیوان کیفری بین‌المللی توضیح داده خواهد شد.

در نهایت، رویه فعلی دیوان بین‌المللی کیفری در کنار مقایسه آن با مبانی ایده آل‌گرایی قضایی مورد توجه قرار خواهد گرفت و اساساً باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا وضعیت فعلی اختیارات دادستانی در چارچوب اساسنامه و رویه دیوان کیفری بین‌المللی، اهدافی که محکمه مزبور به‌منظور نیل به آن‌ها ایجاد شده را تامین می‌نمایند یا خیر؟ فرض این تحقیق بر آن است که ایده آل‌گرایی قضایی در یک محکمه کیفری جهانی با آنچه در محاکم داخلی با آن روبه‌رویم متفاوت است و ماهیت رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی که تابع خواست یک اقتدار سیاسی واحد نبوده و عوامل دیگری حتی مصالح عدالت جهانی در آن دخیل است، مانع از اعمال عین‌به‌عین ایده آل‌های قضایی به‌شکلی که در رسیدگی‌های کیفری داخلی موردنظر است به رسیدگی‌های بین‌المللی می‌گردد. با در نظر داشتن چنین رویکردی، دیوان کیفری بین‌المللی، تعادل مناسبی را به‌لحاظ مبنایی در حیطه اختیارات دادستانی دیوان ایجاد کرده است و به‌کارگیری نظامند این اختیارات، می‌تواند دیوان را در نیل به ایده آل‌های خویش در رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی، مساعدت نماید.

#### ۱- پیشینه

علی‌رغم اینکه موضوع وظایف و اختیارات دادستان دیوان بین‌المللی کیفری از همان مرحله اولیه تدوین اساسنامه دیوان، مورد توجه کشورها مختلف قرار گرفته بود و در کارهای مقدماتی مربوط به تهیه این سند، اختلاف‌نظرهای جدی را برانگیخت، لکن مبنای این اختلافات که ریشه در تفاوت رویکرد دو سنت حقوقی اصلی رومی‌ژرمنی و کامن‌لایی دارد، هیچگاه به‌طور جدی

<sup>۱</sup>. Judicial Idealism

موضوع پژوهش مستقل قرار نگرفت. در ادبیات فارسی، حدود صلاحیت‌های دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به صورت موردی و موضوعی مورد توجه بوده است. موضوعاتی از قبیل رویکرد دادستان در تقاضای صدور قرار صلاحیت کیفری (ساعدی و صالحی، ۱۴۰۰)؛ (Saedi and Salehi, 2021)، اختیارات دادستان در شروع به تحقیق (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۸)؛ (Ramezani, 2019)، جایگاه دادستان در اثبات جرائم (صالحی، ۱۳۹۷)؛ (Salehi, 2018) و موضوعات موردی دیگر به طور مستقل، موضوع پژوهش‌هایی بوده‌اند. همچنین برخی محدودیت‌های کلی و عموماً شکلی بر اعمال اختیارات دادستانی وجود دارد که به موجب موادی از اساسنامه دیوان، آیین دادرسی و ادله دیوان مورد توجه قرار گرفته و در تحقیقات مستقلی به آن‌ها اشاره شده است (ذاکریان، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۲۱۱)؛ (Zakerian, 2014: 210-211). دانگ نیز مبانی تطبیقی اختیارات دادستان را به شکلی اجمالی و البته محدود مورد بررسی قرار داده است (Dong, 2009). با وجود این، مبانی اختیارات موردی دادستان و بالاخص نیم‌نگاهی به ایده آل‌گرایی قضایی در اعمال این اختیارات، هیچگاه به طور مستقل بررسی نشده است. نوشتار پیش‌رو در تلاش است تا این خلاء تحقیقاتی را به‌ویژه در ادبیات حقوقی فارسی، تا حد امکان رفع نماید.

## ۲- چارچوب نظری پژوهش

ویژگی‌های نظام دادرسی در سنت حقوقی نوشته و کامن‌لا، اساساً با یکدیگر متفاوت هستند. سنت حقوقی نخست، به صورت تاریخی بر مبنای مدل تفتیشی عمل می‌کند و همین مساله، باعث شده تا کشف حقیقت در کشورهای تابع سنت حقوقی رومی ژرمنی به نسبت کشورهای تابع سنت حقوقی کامن‌لا، اولویت و اهمیت بیش‌تری داشته باشد. این در حالی است که در کشورهای تابع سنت حقوقی کامن‌لا، پذیرش رویکرد اتهامی، دادستان را به‌عنوان یکی از طرفین یک اختلاف مطرح می‌سازد که الزاماً کشف حقیقت، اولویت او نیست، بلکه رعایت و تضمین حقوق طرف اصیل - یعنی حاکمیت - را هدف نخست خود می‌داند (Dong, 2009: 110). همین موضوع، سبب عمده محدود بودن اختیارات دادستانی در سنت حقوقی رومی ژرمنی و موسع بودن آن در سنت حقوقی کامن‌لا است که در مقاله حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد.

## ۳- مطالعه تطبیقی اختیارات دادستانی در سنت‌های حقوقی نوشته و کامن‌لا

### ۳-۱- اختیارات تحدیدشده‌ی دادستانی در کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته

نگاهی تطبیقی به حقوق کیفری جوامع مختلف، نشان می‌دهد که در کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته، صلاحیت دادستانی در شروع تحقیق و تعقیب، محدود بوده و همچنین می‌تواند موضوع بازبینی و همچنین نظارت قضایی قرار می‌گیرد. در این قبیل نظام‌های حقوقی، عموماً جرایم

بزرگ و جنایات مورد تعقیب قرار می‌گیرند، اما دادستان اختیار لازم به منظور عدم تعقیب بزه‌های کوچک<sup>۱</sup> و یا پایان بخشیدن به دادرسی کیفری در مورد این قبیل جرائم را دارد. کشور جمهوری فرانسه، مثال خوبی را برای تشریح صلاحیت‌های دادستانی در چارچوب سنت حقوقی نوشته به دست می‌دهد. در فرایند تعقیب در محاکم کیفری فرانسه، سه بازیگر به صورت کلی نقش آفرینی می‌کنند. پلیس قضایی، دادستان و قاضی تحقیق. اقصای تحقیق به عنوان مجری یا مسئول اصلی تحقیقات فعالیت می‌کنند و اقدامات پلیس قضایی و همچنین دادستان را تعیین و بر آن‌ها، نظارت می‌نمایند. با این حال، قاضی تحقیق رأساً اختیار لازم برای شروع تحقیقات را ندارد، مگر اینکه دادستان و یا قربانی جرم چنین درخواستی را از او داشته باشد. در نظام حقوقی فرانسه، دادستان‌ها عناوین اتهامی مناسب علیه متهم را تعیین می‌نمایند. تعقیب جنایاتی با درجه اهمیت پایین و همچنین عموم بزه‌ها را برعهده دارند و کارهای تحت صلاحیت پلیس قضایی را هدایت می‌نمایند. در ارتباط با جرائم جدی، دادستان باید آن‌ها را به قاضی تحقیق وا بگذارد تا تحقیقات قضایی نسبت به آن‌ها عمل بیاید. در نهایت و پس از اتمام تحقیقات قاضی تحقیق، دادستان باید از دستورات صادره از جانب او تبعیت نماید و ادامه‌ی تعقیب را به موجب آنچه قاضی تحقیق خواسته صورت دهد (Fraser, 1990: 187).

در آلمان که آن هم یکی از مثال‌های نظام حقوقی نوشته است، دادستان تنها در مواردی که مرتبط با جرایم نه‌چندان جدی<sup>۲</sup> باشد امکان اعمال صلاحیت‌های خود را رأساً خواهد داشت و همچنین در برخی موارد که قانون به‌طور خاص چنین اجازه‌ای را به دادستان داده باشد می‌تواند از صلاحیت‌های خویش به‌منظور شروع تحقیق استفاده کند. همچنین در این نظام حقوقی، دادستان می‌تواند در صورت تشخیص این که تقصیر مرتکب، جزئی بوده و در صورتی که هیچ نفع عمومی<sup>۳</sup> در پرونده، وجود نداشته باشد تعقیب را خاتمه دهد. به جز موارد مرتبط با پرونده‌های غیرمهم، تصمیم دادستان به‌منظور عدم ادامه‌ی رسیدگی کیفری می‌تواند موضوع نظارت و کنترل قضایی توسط یک قاضی قرار بگیرد (Safferling, 1990: 173).

همچنین در کشور چین، اقدام کیفری تنها به وسیله دادستان شروع می‌شود. در همین رابطه، دادستان برای تعقیب جرایم کوچک<sup>۴</sup> می‌تواند تصمیمی مبنی بر عدم ارائه پرونده در دادگاه بگیرد و از شروع تعقیب خودداری کند (ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری چین). با وجود این، کلیه تصمیمات دادستان در نظام حقوقی چین به‌منظور عدم ارائه پرونده در دادگاه و همچنین کلیه

<sup>1</sup> Felony

<sup>2</sup> Misdemeanor

<sup>3</sup> Judicial Police

<sup>4</sup> Examining Magistrate

<sup>5</sup> Vergehen

<sup>6</sup> Public Interest

اقدامات صورت گرفته به وسیله او در خلال انجام تحقیقات می‌تواند مورد اعتراض واقع شده و در مراجع بالاتر نسبت به صحت یا عدم صحت آن‌ها تصمیم‌گیری شود (ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری چین). لذا، اگرچه دادستان صلاحیت انحصاری شروع به تعقیب را دارد، لکن اعمال او کاملاً تحت نظارت و کنترل قضایی است که این موضوع نیز گواهی دیگر بر تحدید صلاحیت‌های دادستان در کشورهای تابع نظام حقوقی رومی‌ژرمنی است.

در یک نظام حقوقی که تابع سنت حقوقی نوشته، است اگرچه دادستان بازیگر مهمی در انجام رسیدگی‌های کیفری است و نقش تاثیرگذاری به او در این خصوص اعطاء شده، لکن به‌عنوان مجری عدالت نیز عمل می‌کند. در این معنا، دادستان وظیفه کشف حقیقت را نیز به دوش می‌کشد و به‌همین جهت او بایستی ادله را به‌صورت بی‌طرفانه مورد بررسی قرار دهد تا ازین طریق بتواند عناوین اتهامی مناسب را علیه متهم پرونده تعیین کند. درحقیقت، دادستان در سنت حقوقی نوشته، یک مقام حکومتی است که از استقلال شغلی برخوردار بوده و همچنین در رسته شغلی مجزایی از سایر وکلا یا حقوق‌دانان قرار می‌گیرد. بعلاوه، از آنجایی که دادستان، اختیار و صلاحیت لازم به‌منظور استرداد اتهامات را بنابر اراده و صلاح‌دید شخصی خود ندارد، بایستی از نزدیک با دادگاه و همچنین پلیس، همکاری نماید و خود قادر به تصمیم‌گیری و صدور حکم در خصوص عناوین اتهامی نیست.

همچنین، امکان مصالحه پیش از محاکمه<sup>۱</sup> در نظام‌های حقوقی نوشته اگرچه به‌شکلی محدود پذیرفته شده، دادستان را در موقعیتی قرار داده که اختیارات لازم و امکانات ضروری به‌منظور مذاکره با متهمین را نیز داشته باشد. منظور از مصالحه پیش از محاکمه، فرآیندی است که دادستان برای جلوگیری از طولانی شدن رسیدگی و تحمیل هزینه‌های گزاف به نظام کیفری کشور انجام می‌دهد و به موجب آن با متهم مصالحه می‌نماید تا وی برخی از عناوین اتهامی را بپذیرد و در مقابل از تخفیف در مجازات برخوردار شود. اگرچه با امان‌نظر به تفاوت موجود در حقوق کیفری در کشورهای مختلف، روشن است که قدرت مصالحه‌گری دادستان‌ها در کشورهایی که از سنت حقوقی رومی‌ژرمنی پیروی می‌کنند به‌اندازه‌ی دادستان‌های ایالات متحده آمریکا (به‌عنوان نماینده سنت حقوقی کامن‌لا) نیست. به‌عنوان نمونه، عدم توانایی دادستان در نظام حقوقی فرانسه به‌جهت استرداد عناوین اتهامی بعد از شروع تعقیب باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند از یکسری ابزارها، همچون توسعه عناوین اتهامی<sup>۲</sup> به‌منظور وادار ساختن متهم در جهت همکاری با دادگاه استفاده کنند. به‌علاوه، دادستان‌ها در نظام حقوقی آلمان حتی حق متهم ساختن فرد به چند عنوان اتهامی مختلف را نیز ندارند، چراکه قانون آلمان اجازه اعمال مجازات‌های متعدد به فرد را نمی‌دهد

<sup>۱</sup>. Plea Bargaining

<sup>۲</sup>. Overcharging

(Dong, 2009: 110)

### ۳-۲- شناسایی اختیارات وسیع برای دادستان در سنت حقوقی کامن‌لا

در نقطه مقابل، به موجب سنت حقوقی کامن‌لا، مأموری که به‌عنوان مأمور تعقیب عمومی، انتخاب شده، نسبت به اینکه آیا رسیدگی به یک پرونده و تعقیب آن ادامه پیدا کند، اینکه چه اتهاماتی باید مورد توجه قرار بگیرد و اینکه حتی آیا این اتهامات بعداً باید مسترد شوند یا خیر، اختیار و صلاحیت کامل دارد. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، دادستان تصمیم می‌گیرد که آیا جرایمی را تحت تعقیب قرار دهد یا خیر و اینکه چه کسی را برای چه عنوان مجرمانه‌ای تعقیب نماید. یکی از مثال‌های واضح این موضوع، مربوط به اختیارات وسیع دادستانی در این نظام حقوقی در قالب تعقیب انتخابی<sup>۱</sup> به وسیله دادستان و همچنین مصالحه پیش از محاکمه در پرونده‌های کیفری است که در این نظام حقوقی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد و در پرونده‌های متعددی به کار گرفته می‌شود. همچنین دادستان در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا اختیار کامل برای استرداد موارد اتهامی و یا عدم ادامه تعقیب را دارد، چه اینکه تعقیبات توسط خود او شروع شده باشد و یا اینکه توسط یک دادستان یا مقام خصوصی صورت گرفته باشد. در این راستا، دادستان ایالات متحده آمریکا، حتی الزامی ندارد که دلیلی را برای تصمیم خود مبنی بر استرداد موارد اتهامی یا عدم ادامه تعقیب ارائه دهد، چراکه ملزم ساختن وی به چنین امری موجب تعدی به دامنه اختیارات او خواهد شد. نتیجه این است که دادستان در نظام حقوقی آمریکا اختیارات بسیار زیادی دارد و می‌توان ادعا کرد که بیش از هر مقام دیگری می‌تواند نسبت به زندگی شهروندان اعمال اقتدار نماید (Philip, 1999: 211).

قضات در این نظام حقوقی، در جریان تحقیقات مقدماتی پیش از شروع دادرسی،<sup>۲</sup> به صورت سنتی نقشی ایفا نمی‌کنند، به جز اینکه صلاحیت صدور حکم به منظور انجام اقدامات قهری<sup>۳</sup> با ایشان است. با این حال، تعیین اینکه آیا ادله برای اثبات جرم متهم در جریان رسیدگی کافی هستند یا خیر، یک اقدام قضایی است که در نظام حقوقی ایالات متحده، توسط قضات<sup>۴</sup> و یا هیات منصفه<sup>۵</sup> آمریکا صورت می‌پذیرد. اگرچه، کنترل قضایی صورت گرفته توسط قضات و همچنین اختیارات اعطا شده به هیئت منصفه، صلاحیت‌های دادستانی را چندان تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. چراکه، اولاً این دو هیچ کنترلی بر تصمیم دادستان به منظور عدم ادامه‌ی تعقیب در یک پرونده خاص را ندارند و ورود آن‌ها به پرونده تنها زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که دادستان اتهامی را به پیشگاه دادگاه ارائه کرده باشد

<sup>1</sup>. Selective Prosecution

<sup>2</sup>. Pre-trial Investigation

<sup>3</sup>. Coercive Measures

<sup>4</sup>. Magistrate

<sup>5</sup>. Grand Jury

و دوم اینکه عدول از نظارت صورت گرفته توسط هیات منصفه یا رسیدگی‌های مقدماتی که توسط قاضی صورت گرفته است به سادگی صورت می‌پذیرد، چرا که معیار نظارت و بازبینی در این جا آستانه بسیار پایینی دارد. به همین جهت، این شکل از کنترل قضایی نسبت به اقدامات دادستان با کنترل و نظارت قضایی در کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته، به هیچ‌عنوان قابل مقایسه نیست (Dong, 2009: 110).

از سوی دیگر، در نظام حقوقی انگلستان نیز مسئولیت عمده پرداختن به امر تعقیب برعهده‌ی پلیس قرار گرفته است. تصمیم‌گیری در خصوص اینکه آیا یک متهم را برای ارتکاب یک عنوان اتهامی به دادگاه معرفی نماید و پرونده را به اداره تعقیب پادشاهی<sup>۱</sup> که نقش دادستان را در انگلستان دارد- ارجاع دهد یا خیر امری است که کاملاً تحت صلاحیت پلیس قرار گرفته. چنانچه پلیس انگلستان، تصمیم بگیرد که پرونده را به اداره تعقیب پادشاهی ارجاع دهند، پس از آن، این اداره در مورد اینکه آیا ادله و همچنین نفع عمومی کافی برای انجام تعقیبات وجود دارد یا خیر، تصمیم‌گیری می‌نماید (Fionda, 1995: 39). به همین جهت، سازمان تعقیب پادشاهی، اختیار لازم به منظور عدم ادامه رسیدگی و توقف تعقیب را دارد. چنانچه دادستان، قصد عدم تعقیب را داشته باشد باید پرونده را مجدداً به پلیس ارجاع دهد (Fionda, 1995: 24).

از آنجایی که دادستان در کشورهای تابع سنت حقوقی کامن‌لا، دارای اختیارات بسیار وسیع‌تری از کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته است، باید مسئولیت‌ها و مهارت‌های بیشتری نیز داشته باشد. نخست اینکه، دادستان باید ادله را با دقت مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد و نسبت به این مسئله که عنوان اتهامی چه مواردی هستند، تصمیم‌گیری کند. برخلاف کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته، دادستان در سنت حقوقی کامن‌لا، ممکن است تنها به ادله‌ای دسترسی داشته باشد که به نفع متهم نیست و دیگر ادله را نادیده انگارد، چرا که هدف او کشف حقیقت نیست. دوم اینکه، مهارت مذاکره برای دادستان در کشورهای تابع سنت حقوقی کامن‌لا، بدون تردید مورد نیاز است، چرا که این مهارت را باید در فرآیند مصالحه پیش از محاکمه به کار گیرد. دادستان در این فرآیند بایستی قدرت چانه‌زنی یا مصالحه‌گری متهم را ارزیابی نماید و بر مبنای این مسئله استراتژی خود را سازماندهی کند. در پرونده‌هایی که حضور شاهد در آن‌ها قطعی شده، دادستان بایستی به سختی تلاش نماید تا مصالحه‌ای موفق در خصوص همکاری شاهد در ارائه‌ی شهادت صورت دهد. همچنین، در پرونده‌هایی که ادله کافی به نظر نمی‌رسند، مصالحه پیش از محاکمه می‌تواند بسیار گزینه منطقی‌تر و بهتری نسبت به شروع رسیدگی در محکمه باشد. اگرچه، دادستان‌ها باید فرآیند مصالحه پیش از محاکمه را به شیوه‌ای کاملاً قانونی انجام دهند. در همین رابطه باید اشاره کرد که

<sup>1</sup>. Crown Prosecution Service (CPS)



توسعه عناوین اتهامی نسبت به متهم یکی از اقداماتی است که به وسیله دادستان و در جریان تعقیب صورت می‌گیرد تا دادستان دست بالاتری نسبت به متهم در هنگام مصالحه پیش از محاکمه داشته باشد. اگرچه قانونی بودن یا نبودن این استراتژی محل بحث است، لیکن می‌تواند استراتژی مؤثری باشد. در نهایت اینکه، از آنجایی که حقوق آمریکا، دادستان را ملزم به ارائه کلیه اسناد و مدارک برای تحقیق و بررسی از جانب متهم یا وکلای او نمی‌داند این امکان وجود دارد که متهم نسبت به قدرت چانه‌زنی واقعی دادستان در آن پرونده اطلاع کافی نداشته باشد. همچنین دادستان در هنگام انجام تعقیبات انتخابی خود، باید به نحوی عینی نسبت به انتساب موارد اتهامی به متهم اقدام کند و از این طریق از ذهنی شدن و شخصی شدن اجرای قانون جلوگیری نماید. در حقیقت، دادستان نباید تعقیبات را علیه اشخاصی شروع کند که نسبت به آن‌ها ظن و گمان وجود دارد، بلکه باید تعقیبات نسبت پرونده‌هایی شروع شود که تعقیب آن‌ها ضرورت دارد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که امکان سوءاستفاده از اختیارات دادستانی در این مورد خاص بیش از هر مرحله دیگر است (Dong, 2009: 110).

در نهایت این که دادستان، به منظور اعمال صحیح صلاحیت‌های وسیع خود در چارچوب سنت حقوقی کامن‌لا، باید درک بالایی از افراد و انگیزه‌های آنان و همچنین احتجاجات عمومی داشته باشد و نیز آگاهی کافی به تعیین عناوین اتهامی و مجموعه اقداماتی که در نهایت منجر به وقوع یک جرم می‌شوند را از پیش کسب کند. در سنت حقوقی کامن‌لا که چنین اختیارات وسیعی به دادستان می‌دهد، عدالت حقوقی تنها از طریق کسب دانش حقوقی قابل حصول نیست و شخص باید ظرفیت درک عدالت را داشته و کاربست مناسب احساساتی همچون دلسوزی و همدات‌پنداری را نیز به خوبی آموخته و در خویش نهادینه کرده باشد.

#### ۴- نگاهی تطبیقی به مبانی تفاوت رویکرد نسبت به دامنه‌ی صلاحیت‌های دادستان

##### ۴-۱- ماهیت و اصول متفاوت دادرسی در نظام‌های توافعی و تفتیشی

همان‌گونه که تاکنون نیز مشخص شده، تفاوت دامنه‌ی اختیارات و اقدامات تحت صلاحیت دادستانی بسیار به تفاوت موجود میان دو سنت حقوقی نوشته و کامن‌لا ارتباط دارد. در نظام حقوقی کامن‌لا که مبتنی بر رویکرد اتهامی یا توافعی است، رقابتی میان دو طرف اختلاف وجود دارد که به موجب آن، هر دو طرف، قصد دادخواهی در مقابل یک قاضی منفعل<sup>۱</sup> و بی‌طرف دارند و همچنین هیئت منصفه نیز برای کشف حقیقت در جلسه حضور پیدا میکند. در نظام اتهامی حقوق نوشته اما، مسئله به‌نحو دیگری است و تحقیقات به وسیله‌ی دولت صاحب صلاحیت و به‌منظور کشف حقیقت صورت می‌گیرد در این نظام از یک طرف دادستان یا مدعی‌العموم و از طرف دیگر

<sup>1</sup>. Passive

<sup>2</sup>. Impartial

یک قاضی مستقل و بی‌طرف، البته به شکلی فعال‌آدر فرآیند کشف حقیقت در پرونده‌های کیفری دخالت دارند (Jorg, N et al, 1995: 41-42). به همین جهت، در ارتباط با صلاحیت‌های دادستانی شیوه عملکرد سنت حقوقی نوشته به گونه‌ای است که قوه قضاییه<sup>۳</sup> را در پروسه کشف حقیقت دخیل می‌نماید. درست به همین دلیل، کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته، مسئله مصالحه پیش از محاکمه در امور کیفری را نمی‌پذیرند، چراکه این امر می‌تواند حقیقت را تحت شعاع قرار دهد.

اگر بخواهیم این مسئله را با نظام‌های حقوقی کامن‌لایمی مقایسه کنیم، باید به این نکته توجه نماییم که اصل دادرسی توافقی در این دسته از نظام‌های حقوقی به این دلیل اتخاذ شده که قضات در این کشورها، قصد تحقیق و تعقیب پرونده‌های کیفری را به منظور کشف حقیقت و نیل به عدالت برعهده ندارند و چنین مأموریتی بر دوش ایشان قرار داده نشده است. در این دسته از نظام‌های حقوقی، قضات دارای نقشی تقریباً منفعل در فرایند تعقیب و کشف حقیقت هستند و مسئولیت اولیه برای تعریف ماهیت اختلاف و ارائه حقایق مرتبط با وقوع جرم بر عهده طرفین و وکلای آن‌هاست. به عبارت دقیق‌تر، پرونده‌های کیفری در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا به منزله‌ی اختلافی میان دولت و متهمین انگاشته می‌شوند. در یک پرونده کیفری، دادستان به‌عنوان نماینده حکومت می‌تواند تصمیم بگیرد که منافع موکل او به چه شیوه‌ای بهتر تامین می‌شود و به همان گونه نیز عمل خواهد کرد، حتی اگر به قیمت عدم انجام تعقیب و پیگیری پرونده باشد. لذا، او اجازه عدم انجام تعقیب و یا عدم ادامه تحقیقات را خواهد داشت و همچنین می‌تواند به نمایندگی از حکومت تصمیم بگیرد که قصد مصالحه با طرف دیگر یا همان متهم را پیش از ارجاع به محکمه دارد یا خیر. این نکته همان منطقی است که دامنه وسیع صلاحیت‌های دادستان در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا را توجیه می‌نماید. دومین نکته‌ای که باید به‌خاطر داشت این است که تفاوت موجود میان صلاحیت‌های دادستانی در اصول حقوقی متفاوتی که در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و نوشته در رابطه با این مسئله اتخاذ شده نیز وجود دارد. در سنت حقوقی نوشته، باور بر این است که قانون‌گذار بهترین شخص برای تجویز قواعد حقوقی و جرم‌انگاری برخی رفتارها است. به همین جهت تصمیمات لازم‌الاجرا که تصمیمات دادستان را نیز تحت شمول این تصمیمات قلمداد می‌نماییم، باید مورد نظارت و ارزیابی قرار بگیرند (Safferling, 2001: 174). در نتیجه، دادستان نمی‌تواند نسبت به یک اتهام، تعقیبات را انجام ندهد، مگر اینکه به وسیله قانون چنین اجازه‌ای به او داده شده باشد.

در سنت حقوقی کامن‌لا، چهار سیاست کلی را می‌توان ملاحظه کرد که نسبت به اعمال اقتدار

<sup>1</sup>. Independent

<sup>2</sup>. Active

<sup>3</sup>. Judiciary Power

از جانب دادستان حکومت می‌کنند. نخست، مسئله کفایت حقوقی است که منظور از آن بطور کلی وجود نفعی در تعقیب رفتارهایی است که جرم انگاری شده‌اند. دوم، کارآمدی نظام دادرسی<sup>۲</sup> است که به مسئله تکرر نهادهای تعقیب‌کننده ارتباط دارد. مسئله سوم، بحث رعایت حقوق متهم یا بازپروری<sup>۳</sup> است که با هدف ارزیابی این مسئله انجام می‌شود که چه چیزی تضمین‌کننده حقوق بشری متهم خواهد بود و امکاناتی را در رابطه با رعایت این حقوق در رسیدگی‌های پیش از دادرسی فراهم می‌آورد. این موضوع از جمله محورهایی است که به خوبی در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس گردیده است و به خصوص تعهداتی را بر عهده دادستان دیوان قرار داده است (مطلبی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۷)؛ (Motallebi et al, 2021: 167). و چهارم، کفایت محاکمه<sup>۴</sup> است که در آن، مسئله نتیجه احتمالی صادره از دادگاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و بر مبنای آن تصمیم‌گیری می‌شود که آیا باید تعقیب ادامه پیدا کند یا خیر (Safferling, Ibid: 175). همان‌گونه که از این چهار مورد برمی‌آید این نظام بر مبنای اصول عمل‌گرایی و کارآمدی کار می‌کند و بر مبنای همین اصول در سنت حقوقی کامن‌لا، دادستان صلاحیت وسیعی برای تصمیم‌گیری در خصوص اتهامات دارد.

#### ۴-۲- امکان‌سنجی همگرایی دو سنت حقوقی در مورد اختیارات دادستان

با امعان نظر به دو سنت حقوقی کامن‌لا و حقوق نوشته به این امر واقف می‌شویم که متغیرهای مهمی در ارتباط با صلاحیت‌های دادستانی در این دو نظام حقوقی وجود دارد. اگرچه نظام‌های حقوقی داخلی تابع این دو سنت، تحولات بسیار زیادی را در گذر تاریخی در ارتباط با این موضوع پشت سر گذاشته‌اند و به خصوص کشورهای تابع سنت حقوقی نوشته در چهار دهه گذشته تغییرات چشمگیری را به خود دیده‌اند. در زمینه اعمال انجام‌شده از سوی دادستانی، ظهور مسئله مصالحه پیش از محاکمه کیفری و همچنین توسعه تدریجی استقلال دادستان در این کشورها به‌خوبی دامنه تغییرات صورت گرفته را نشان می‌دهد. اگرچه کماکان این مسئله به‌عنوان یک اصل ثابت در این کشورها باقی‌مانده است که صلاحیت دادستان تحت کنترل شدیدتری نسبت به آن چیزی است که در کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا شاهد آن هستیم. با وجود این، از نقطه‌نظر تطبیقی این سوال مطرح می‌شود که آیا دو سنت حقوقی کامن‌لا و نوشته در نهایت به سوی یکدیگر پیش‌رفته و به نقطه هم‌گرایی می‌رسند یا خیر؟ و این که آیا اتخاذ ویژگی‌های هر یک از این سنت‌های حقوقی توسط سنت حقوقی دیگر، اعمال تمایز میان این دو سنت حقوقی را کماکان امری ضروری می‌سازد یا خیر؟ به‌عنوان مثال، مسئله مصالحه پیش از محاکمه کیفری و پذیرش آن به‌صورت تدریجی در

<sup>1</sup> . Legal Sufficiency

<sup>2</sup> . System Efficiency

<sup>3</sup> . Defendant Rehabilitation

<sup>4</sup> . Trial Sufficiency

برخی کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته این سوال را بیش از پیش مطرح ساخته است. اخیراً، مصالحه پیش از محاکمه کیفری در مجموعه قوانین آئین دادرسی کیفری ایتالیا مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته است. برخلاف ایالات متحده آمریکا، البته مصالحه پیش از محاکمه در ایتالیا تنها برای جرایم کوچک قابل پذیرش است. به علاوه در ایتالیا تنها می‌توان در مورد مجازات متهم مصالحه کرد (ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا) که این مسئله باز با نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا متفاوت است. چراکه در نظام حقوقی اخیرالذکر، هم در مورد عناوین اتهامی و هم در مورد مجازات‌ها امکان مصالحه پیش از محاکمه وجود دارد. لذا، قضات باید پرونده را مورد رسیدگی قرار بدهند تا بعد از این اقدام اتهامات مناسب را تعیین نمایند. اما چرا مصالحه پیش از محاکمه در ایتالیا اساساً با آنچه در ایالات متحده آمریکا شاهد هستیم متفاوت است؟ دلیل عمده آن ریشه در تفاوت‌های مبنایی میان این دو نظام حقوقی دارند (Dong, 2009: 111). در ایتالیا که یک کشور تابع سنت حقوقی نوشته است، صلاحیت‌های دادستانی، تحت نظارت قضایی قرار دارند و بنابراین، مصالحه پیش از محاکمه نیز چنین وضعیتی را پیدا می‌کند. چراکه قضات، فاعلانه در پی کشف حقیقت هستند. برخلاف این مسئله در نظام حقوقی همچون ایالات متحده آمریکا، دادستان به‌عنوان یکی از طرفین پرونده کیفری می‌تواند با آزادی عمل بیشتری در مورد متهم، عناوین اتهامی و مجازات مصالحه کند. بنابراین، ملاحظه می‌گردد که تفاوت‌های میان این دو نظام حقوقی حتی در مسائلی که ظاهراً شبیه به یکدیگر هستند مهم بوده و ماهیت آن اقدام مشابه را در ارتباط با اختیارات دادستان متمایز از همان مسأله در نظام حقوقی دیگر می‌سازد. به همین جهت، اگرچه هر یک از این نظام‌های حقوقی برخی از خصایص نظام دیگر را وام گرفته‌اند، لیکن نمی‌توان ادعا کرد که این دو نظام حقوقی در نهایت به همگرایی کامل در ارتباط با دامنه صلاحیت‌های دادستان خواهند رسید (Dong, 2009: 110). مسأله مصالحه پیش از محاکمه در دیوان کیفری بین‌المللی نیز به سبب بلاتکلیفی موجود در مبنای حقوقی سند موسس آن، بسیار مبهم باقی ماند، تا زمانی که در ۲۰۱۵ و برای نخستین بار، دیوان در پرونده *Prosecutor v. Ongwen* بخشی از حدود و مقررات مربوط به آن را مشخص نمود و به‌صورت رویه‌ای از آن ابهام‌زدایی کرد (Omeri, 2016: 481-490).

##### ۵- ارزیابی ماهیت دوگانه‌ی اختیارات دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی

با در نظر داشتن نکات پیش گفته از یکسو و همچنین با امعان نظر به اسناد دیوان کیفری بین‌المللی و همچنین رویه موجود در این محکمه، به‌خوبی می‌توان به ماهیت دوگانه یا مختلط اختیارات دادستانی در این نهاد قضایی بین‌المللی پی برد که عناصری را از هر دو سنت حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی، وام گرفته است. با وجود این، باید دقیق‌تر به این موضوع پرداخت که این ماهیت

دوگانه در چه مواردی خود را نشان می‌دهد و اساساً، چرا چنین رویکردی نسبت به اختیارات دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی پذیرفته شده است. آیا این ماهیت دوگانه مبانی ایده‌آل‌گرایانه دیوان را مرتفع می‌سازد یا باید چاره دیگری اندیشید؟!

### ۵-۱- نقش دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی؛ آمیزه‌ای از دو سنت حقوقی

دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی، ارگانی مجزا و مستقل در دیوان است که به‌موجب بند ۱ ماده ۴۲ اساسنامه رم، وظیفه پذیرش وضعیت‌های ارجاعی به دیوان و اطلاعات اساسی در رابطه با جرایم تحت صلاحیت دیوان را به‌منظور بررسی و انجام تحقیقات در رابطه با آن‌ها داراست (377: 2011, Shabas). دادستان دیوان کیفری بین‌المللی به‌مانند دادستان در حقوق داخلی که به-نماینده‌گی از جامعه اقدام به شروع تحقیق می‌نماید، به نمایندگی از جامعه بین‌المللی یا لاقلاً کشورهای عضو، وظیفه شروع به تحقیق را برعهده دارد (بیگززاده و رضانی قوام‌آبادی، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ (Beigzade and ramezani Ghavam Abadi, 2021: 89)، لکن اختیارات او منحصر به این موضوع نیست و اختیارات و صلاحیت‌های متفاوتی را برعهده دارد. در این محکمه بین‌المللی، اختیارات دادستان در انتساب اتهام و همچنین تعقیب با شعب پیش‌دادرسی به‌صورت مشترک در نظر گرفته شده است (بند ۷ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). از یک‌سو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اصل استقلال دادستان را تأکید و تأیید می‌نماید و صراحتاً بیان می‌کند که دفتر دادستان باید به‌عنوان رکنی مستقل از دیوان کار کند (بند ۱ ماده ۴۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). از سوی دیگر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، شعبه پیش‌دادرسی دیوان را برای تأیید اتهامات<sup>۱</sup> علیه متهم که توسط دادستان ارائه‌شده پیش‌از شروع رسیدگی ماهوی در شعب بدوی محق می‌داند و در همین راستا، جلسه تأیید اتهامات در شعبه پیش‌دادرسی دیوان با حضور دادستان و متهم یا موکل او و یا در صورت عدم دسترسی به متهم بدون حضور او برگزار می‌شود و هدف از برگزاری این جلسه تعیین این است که آیا ادله برای رسیدگی کافی هستند و مبنایی اساسی به‌جهت نیل به این باور که آن شخص مرتکب جرایمی که متهم به ارتکاب آن‌ها شده وجود دارد خیر (بند ۵ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). با این وجود، دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی کماکان از حق تجدیدنظر در جایی که مخالف با تصمیم شعبه پیش‌دادرسی باشد برخوردار است و همچنین می‌تواند در صورت عدم کفایت ادله با انجام تحقیقات مجدد و کشف ادله جدید بار دیگر از شعبه پیش‌دادرسی، درخواست جلسه تأیید اتهامات نسبت به همان متهم را داشته باشد (قسمت ب بند ۳ ماده ۵۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

مسئله برگزاری جلسات تأیید اتهام، مورد حمایت نظام‌های حقوقی مختلف قرار گرفته و

<sup>1</sup>. Prosecutorial Independence

<sup>2</sup>. Confirmation of Charges

می‌توان آن را هم با سنت حقوقی کامن‌لا و هم با سنت حقوقی نوشته، سازگار دانست. حقوق‌دانان کامن‌لا عموماً، پروسه تأیید اتهامات در دیوان بین‌المللی کیفری را به‌منزله فیلتری می‌دانند که تضمین‌کننده رسیدگی به مهم‌ترین پرونده‌ها در شعب بدوی است و حقوق‌دانان رومی ژرمنی آن را به منزله‌ی رسیدگی پیش‌دادرسی طولانی در جهت تأیید و یا ارزیابی اتهامات و جلوگیری از طرح پرونده‌هایی زمان‌بر می‌دانند در شعب بدوی به دلیل فقدان ادله یا کافی نبودن ادله، به نتیجه نمی‌رسند. درحقیقت، فرایند تأیید اتهامات در دیوان بین‌المللی کیفری آمیزه‌ای از عناصر متعددی از سنت‌های حقوقی مختلف است که پیش‌از شروع رسیدگی ماهوی در هر کدام از این نظام‌های حقوقی صورت می‌گیرد. بااین‌حال، این فرایند ماهیت خاص خود را دارد و عیناً مطابق با هیچ کدام از این نظام‌ها نیست. از آنجایی که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، عموماً تحت نظارت شعبه پیش‌دادرسی فعالیت می‌کند، لذا صلاحیت‌های دادستانی در این محکمه بین‌المللی کاملاً ماهیت کامن‌لایی ندارد. از طرف دیگر، فرایند تأیید اتهامات در دیوان کیفری بین‌المللی نیز با فرایند بازمینی و نظارت قضایی توسط قضات یا هیات منصفه در نظام حقوقی کامن‌لا نیز قابل‌مقایسه نیست، چراکه شعبه پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی نقشی بسیار فعالانه‌تر در رسیدگی ایفا می‌نماید. برخلاف شعبه پیش‌دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی، هیات منصفه هیچ اختیاری به منظور ملزم ساختن دادستان در جهت اصلاح عناوین اتهامی یا کاهش اتهامات ندارد (بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان). به‌علاوه اعمال محدودیت نسبت به اختیارات دادستانی بیشتر ناظر بر تصمیم او در جهت عدم تعقیب است (Dong, 2009: 112). شعبه پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند راساً تصمیم دادستان را مورد بازمینی قرار دهد و از او درخواست تغییر تصمیم خود را داشته باشد (بند ۳ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). همچنین قابل توجه است که جلسات تأیید اتهامات کاملاً مطابق با آنچه در سنت حقوقی نوشته با آن روبه‌رو هستیم نیز نیستند، چراکه قاضی شعبه پیش‌دادرسی تنها وظیفه هماهنگی و نظارت را برعهده دارد و نه انجام فعالیت‌هایی به‌منظور تحقیق و تعقیب.

به‌موجب این رویکرد مختلط که در خصوص اختیارات دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی ملاحظه می‌گردد، می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد که دادستان دیوان خصایصی از هر دو سنت حقوقی را وام‌گرفته است. دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی هم به‌عنوان مجری عدالت عمل می‌کند و در همین راستا منافع مرتبط با عدالت کیفری بین‌المللی را مدنظر قرار می‌دهد و به‌جهت تحقق این مسئله، مهم‌ترین جرائم بین‌المللی را تشخیص داده و نسبت به آن‌ها تحقیق می‌نماید و آن‌ها را مورد تعقیب قرار می‌دهد و همچنین به‌مانند آنچه در نظام حقوقی کامن‌لا شاهد هستیم به‌مثابه یکی از طرفین اختلاف در نظام توافقی عمل می‌نماید (Cassese et al, 2002: 163). دراین‌رستا، دادستان به‌منظور نیل به هدف خویش، باید به شکلی مستقل تصمیم‌گیری نماید تا عدالت را در برابر

اشخاصی که احتمالاً آن را به مخاطره انداخته‌اند و همچنین در برابر دولت‌هایی که منافع خود را مقدم بر هر مساله دیگری می‌دانند تضمین نماید. این موضوع، الزاما محدود به دیوان بین‌المللی کیفری نبوده و در محاکم پیش از آن نیز می‌توان به‌خوبی ردپای رویکرد عدالت‌محور را ملاحظه نمود (اسماعیل‌نسب، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۵۲)؛ (Esmacil Nasab, 2019: 151-152).

به‌علاوه دادستان، بایستی آگاهی لازم در ارتباط با چگونگی استفاده از اختیارات خود را داشته باشد. چراکه دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی نیازمند جلب همکاری و مشارکت کشورها در هنگام انجام تحقیقات و به‌طورکلی اعمال اختیارات خویش است. لذا، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی باید هم به‌عنوان یک دیپلمات و هم به‌عنوان یک مامور قضایی اقدام نماید. به‌علاوه دادستان دیوان کیفری بین‌المللی باید اشراف بسیار خوبی نسبت به هر دو سنت حقوق نوشته و حقوق کامن‌لایی داشته باشد، چراکه او با قضات، وکلا، شهود و قربانیان از نظام‌های حقوقی متفاوت سروکار دارد. در نهایت، برای تضمین اختصاری بودن دادرسی‌ها و پیشگیری از طرح پرونده‌های زمان‌بر و هزینه‌بر، دادستان باید توانایی فیلتر کردن پرونده‌های مختلف و انتخاب اشخاص مناسب برای تعقیب را داشته و بدون اینکه عدالت را قربانی نماید، به اولویت‌بندی قضایا پردازد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۸: ۸۹)؛ (RamezaniGhavamAbadi, 2019: 89). همچنین، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری عموماً تحقیقات را نسبت به اشخاصی آغاز می‌نماید که مسئولیت بیشتری در انجام جرم بر عهده دارند، احتمالاً بسیاری از امور را سازماندهی کرده‌اند و به‌نوعی مغز متفکر فعالیت‌های مجرمانه بوده‌اند (کازمی و حیدری، ۱۳۹۸: ۶۲)؛ (Kazemi and Heidari, 2019: 62).

#### ۵-۲- مبانی ماهیت دوگانه اختیارات دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی

دامنه صلاحیت‌های دادستانی در حوزه‌های قضایی داخلی به عوامل حقوقی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی بسیاری وابستگی دارد. در بعد بین‌المللی اما، اعمال صلاحیت‌های دادستانی با خصایص و پیش شرط‌ها و احتجاجات متفاوتی از نظام‌های حقوقی داخلی، روبه‌روست و دیوان باید خود را با این شرایط که الزاما از الگو حقوق داخلی تبعیت نمی‌کنند، منطبق سازد. دیوان کیفری بین‌المللی یک محکمه بین‌المللی است و به قصد محاکمه و تعقیب مرتکبین جدی‌ترین جرائم بین‌المللی ایجاد شده. دادستان دیوان در هنگام تعیین قضایایی که رسیدگی به آنها ضروری باشد، تابع اصول و سیاست‌هایی ویژه است که دادستان مستقلاً، تعیین می‌نماید. استقلال دادستان در این دیوان به بهترین وجه، موجب تضمین استقلال کلی ساختار قضایی بین‌المللی در برابر دولت‌ها می‌شود که پیش از هر چیز منافع خود را مدنظر دارند (Bernaz, 2017: 527-529). با این حال، از آنجایی که انسان همیشه مستعد خطاست، این نیاز احساس شده که سازوکار و آیینی به‌منظور به حداقل رساندن خطاهای دادستان در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شود و این سازوکار بتواند وظایف

<sup>1</sup>. Judicial Economy

او و اعمال اقتدار از جانب او را نظارت کرده و در مواردی که به‌نظر می‌رسد رفتار و مبنای صحیح نداشته باشد آن رفتار را اصلاح نماید. پیش‌بینی شعب پیش‌دادرسی در ساختار دیوان کیفری بین‌المللی از تجمع اختیارات بسیار وسیع در دست دادستان جلوگیری نموده و از به‌کارگیری اقتدارات دادستانی به‌منظور نیل به اهدافی مغایر با عدالت بین‌المللی جلوگیری می‌نماید. لذا، به‌نظر ماهیت صلاحیت‌های دادستانی اگرچه عناصری از هر دو سنت حقوقی دارد، لکن به‌شکلی منحصر به‌فرد نیز در راستای هماهنگی با اقتضائات جامعه بین‌المللی و حساسیت‌های احتمالی دولت‌ها، تغییر شکل داده است. همین ابتکار عمل در برخی جهات، منجر به ایجاد برخی ابهامات در ارتباط با موضوع مورد بحث در دیوان شده که در بند بعدی بیشتر مورد تشریح قرار خواهد گرفت.

### ۳-۵- اختیارات دادستان دیوان کیفری در تقابل با ایده‌آل‌گرایی قضایی

نگاه تاریخی به سابقه تدوین و تصویب اساسنامه رم که سند مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی است، نشان‌دهنده‌ی اختلاف‌نظرها و مباحثات مختلفی از جانب نمایندگان هر دو سنت حقوقی نوشته و کامن‌لایی است که نسبت به اتخاذ رویکرد دوگانه در ارتباط با صلاحیت‌های دادستانی صورت گرفته است (Fischer et al, 2001: 274). قواعد موجود در ارتباط با صلاحیت دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی برای طرح پرونده‌های کیفری بین‌المللی در چارچوب این محکمه کافی به‌نظر می‌رسد، اگرچه با بررسی این اختلاف‌نظرها که نسبت به کفایت و کارآمدی آن قواعد صورت گرفته‌اند، می‌توان به نتایجی مفید دست یافت و ملاحظه کرد که قواعد فعلی تا چه حد در راستای با ایده‌آل‌گرایی قضایی در چارچوب نظام دیوان کیفری بین‌المللی همسو هستند. اینکه آیا راه‌حل بهتری برای اعمال صلاحیت از جانب دادستان وجود دارد یا این که شرایط فعلی شرایط مناسبی برای نیل به عدالت بین‌المللی است؟

اختلاف نظر در ارتباط با صلاحیت‌های دادستانی ناشی از دیدگاه‌های متفاوتی است که نمایندگان هر کدام از دو سنت حقوقی نوشته و کامن‌لایی نسبت به موضوع دارند. عمده این اختلاف-نظرها را می‌توان در سه مورد کلی مطرح کرد. نخست اینکه فرایند شروع تحقیق توسط دادستانی عموماً فرایندی طولانی است. در واقع، در دیوان کیفری بین‌المللی برای اینکه رسیدگی به یک پرونده آغاز شود، ممکن است نیازمند اتخاذ دو تصمیم توسط شعبه پیش‌دادرسی و در نهایت شعبه تجدیدنظر در ارتباط با قابلیت استماع وضعیت ارجاع شده به دادستان باشیم (مواد ۱۵ و ۱۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و این مسئله به‌شدت مورد انتقاد حقوق‌دانان نظام حقوقی کامن‌لایی است، چراکه نمایندگان سنت حقوقی کامن‌لایی عموماً تأخیر در فرآیند رسیدگی که ناشی از پروسه تأیید اتهامات باشد را نمی‌پسندند. بر خلاف این مسئله نمایندگان سنت حقوقی نوشته بر این عقیده هستند که جلسات تأیید اتهامات می‌تواند محاکمه ماهوی و اصلی متهم را به شکل کارآمدتری تضمین

<sup>1</sup>. Admissibility



کند و مراحل بعدی دادرسی کیفری را با سهولت و کیفیت بهتری همراه خواهد ساخت. چراکه مرحله تأیید اتهامات به نوعی منجر به فیلتر شدن اتهامات و تعیین دقیق عناوین اتهامی و همچنین بررسی اهمیت اتهامات متناسب به متهم است. این مسئله در کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته نیز رویه‌ای معمول قلمداد می‌گردد.

دومین موضوع اینکه اعمال محدودیت نسبت به اختیارات دادستانی برخلاف رویه موجود در نظام حقوقی کامن‌لا است که در آن استقلال دادستان‌ها بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، اعمال نظارت قضایی در ساختار حقوق نوشته و کشورهای تابع این سنت حقوقی تضمینی برای دادرسی عادلانه و کارآمد محسوب می‌شود. به‌علاوه، نمایندگان نظام حقوقی نوشته بر این باورند که فرآیند تأیید اتهامات، محدودیت زیادی بر صلاحیت دادستان وارد نمی‌کند (Dong, 2009: 112).

سومین نکته محل اختلاف به عدم شفافیت اساسنامه‌ی رم ارتباط دارد و در ذیل آن، مباحثی در ارتباط با صلاحیت شعبه پیش‌دادرسی در مرحله تأیید اتهامات مطرح می‌شود که به نوعی نشان‌دهنده نوعی تنش درونی میان دادستان و شعبه پیش‌دادرسی است. مسئله اصلی این است که آیا شعبه پیش‌دادرسی، صلاحیت لازم به‌منظور اصلاح عناوین اتهامی و دامنه آن‌ها را دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این مسئله لازم است نگاهی به رویه دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده *Prosecutor v. Lubanga* داشته باشیم. یکی از اتهاماتی که توسط دادستان در این پرونده، مطرح شده بود سربازگیری و به‌کارگیری کودک سربازان در جریان جنگ کنگو بوده است. دادستان این مخاصمه نظامی را به منزله‌ی مخاصمه داخلی و با ماهیت غیربین‌المللی<sup>۲</sup> طبقه‌بندی کرده بود. درحالی‌که شعبه پیش‌دادرسی آن را اتهامی در قالب یک جرم ارتکاب یافته در زمان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی<sup>۳</sup> تلقی کرد (ICC, Lubanga Case, 2007, para 178). نکته‌ی قابل ملاحظه‌ی در ارتباط با این مسئله در آن‌جاست که به‌موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به کار گرفتن کودک سربازان در مخاصمات داخلی و غیربین‌المللی دارای عنوان مجرمانه متفاوت از بکار گرفتن کودک سرباز در مخاصمات مسلحانه با ماهیت بین‌المللی است (بند ۱ و ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی). در ارتباط با مخاصمه مسلحانه بین‌المللی برای اینکه به کار گرفتن کودک سربازان به‌عنوان یک جنایت جنگی<sup>۴</sup> ثابت شود، نخست باید وجود یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی به اثبات برسد و رابطه میان ارتکاب آن جرم با مخاصمه بین‌المللی<sup>۵</sup> نیز برای اثبات این جرم دارای

<sup>۱</sup>. Child Soldiers

<sup>۲</sup>. Non-International Armed Conflict

<sup>۳</sup>. International Armed Conflict

<sup>۴</sup>. War Crime

<sup>۵</sup>. Nexus

اهمیت است. به همین جهت، دادستان پس از اعمال اصلاحات فوق‌الذکر توسط شعبه پیش‌دادرسی تقاضای تجدیدنظر نسبت به این اقدام را داشت. چراکه احراز ماهیت بین‌المللی مخاصمه برای دادستان در آن پرونده عمل دشواری بود و مسئولیت کیفری فردی توماس لوبانگا-متهم پرونده- را با مشکلات جدی مواجه می‌ساخت. در صورتیکه دادستان وجود مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی را با سهولت بیشتری می‌توانست اثبات نماید.

به‌علاوه، دادستان بر این عقیده بود که حق دادستان به‌منظور بیان اتهامات در پیشگاه محکمه کیفری بین‌المللی توسط رفتار شعبه مقدماتی در راستای اصلاح عناوین اتهامی نقض گردیده است. در واقع، مباحثی که در ارتباط با این مسئله مطرح شده، نشان‌دهنده تفاوت رویکرد نسبت به مسئله کنترل قضایی است که پیش‌تر نیز به نوعی به آن، اشاره داشتیم. به‌موجب سنت حقوقی کامن‌لا، صلاحیت لازم به‌منظور اصلاح عناوین اتهامی باید تنها در اختیار دادستان باشد، چراکه در سنت کامن‌لا، دادگاه ملزم است تا به طبقه‌بندی حقوقی عناوین اتهامی که توسط دادستان صورت گرفته، پای‌بند باشد. نگاه تطبیقی به مسئله نشان می‌دهد که در سنت حقوقی رومی‌ژرمنی یا همان حقوق نوشته، دادگاه نه‌تنها به عناوین ارائه‌شده توسط دادستان اکتفا نمی‌کند، بلکه حتی خود اجازه اصلاح و تعقیب عناوین اتهامی را نیز دارد. درحقیقت، عدم شفافیت اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با این مسئله به دلیل عدم توافق میان حقوقدانان کامن‌لا و رومی‌ژرمنی در جریان مذاکرات مربوط به نگارش اساسنامه دیوان بوده و در نهایت باعث شد تا این مسئله، به مانند بسیاری از مسائل دیگر مورد توافق قرار نگیرد (Bitti, 2001: 273).

ابهامات فوق‌بنا باعث شده تا تردیدهایی درباره کارآمدی دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب و محاکمه مرتکبین جرایم شنیع بین‌المللی مطرح شود که به‌نظر می‌رسد با نگاهی ایده‌آل‌گرایانه به عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی رخ داده‌اند. در همین ارتباط، کارآمدی سیاست‌ها و استراتژی‌های دادستان در جریان شروع به تحقیق و همچنین در خلال محاکمات، از جنبه‌های گوناگون فنی، عملی و مبنایی مورد نقد واقع شده است (Kotecha, 2017: 548-555). با توجه به مناقشاتی که در خصوص رویکرد مختلط یا دوگانه دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به صلاحیت‌های دادستانی وجود داشته، شاید اینطور برداشت شود که احتمالاً راه‌حل بهتری نسبت به وضعیت کنونی برای اعمال صلاحیت از جانب دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد. با وجود اینکه به‌هیچ‌وجه نباید توسعه قواعد حقوقی و تلاش برای رفع ابهامات را نادیده گرفت، لکن به‌نظر می‌رسد که این موضوع یعنی تلاش به‌منظور حل برخی ابهامات ناشی از ماهیت دوگانه صلاحیت‌های دادستانی بیش از آنکه با واقعیات رسیدگی‌های بین‌المللی آن هم در محکمه‌ای با صلاحیت تکمیلی باشد، ناشی از ایده‌آل‌گرایی قضایی است که اساساً تفکری برخاسته از نظام‌های حقوقی داخلی بوده و امروز به فضای حقوق کیفری بین‌المللی نیز راه پیدا کرده است (Dana, 2014: 110).

## نتیجه‌گیری

در نتیجه وجود برخی ابهامات در ارتباط با دامنه صلاحیت‌های دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی که ناشی از ماهیت دوگانه رسیدگی در این نهاد است، عده‌ای بر این باور هستند که اتخاذ یک رویکرد واحد از میان سنت حقوقی کامن‌لا یا سنت حقوقی نوشته، در عوض اتخاذ روشی دوگانه، کارآمدی بیشتری دارد. چراکه هر نظام حقوقی به‌دقت تعادلی میان حقوق طرفین در جریان رسیدگی ایجاد کرده و بلا تکلیفی چندانی در آن وجود ندارد. اگرچه واقعیت این است که مشکلات ناشی از دوگانگی مبثانی صلاحیت‌های دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی برجسته به نظر می‌رسند، لکن اتخاذ یکی از سنت‌های کامن‌لا یا حقوق رومی‌ژرمنی راه‌حل منطقی به نظر نمی‌رسد، چراکه اعمال سازوکارهای موجود در حقوق داخلی در بستر جامعه جهانی به‌خوبی عمل نخواهد کرد.

برخلاف قانون‌گذاران داخلی برای قانون‌گذار بین‌المللی که در مورد دیوان کیفری بین‌المللی همان کشورهای عضو اساسنامه دیوان است، نیل به توافق در خصوص دامنه صلاحیت‌های دادستانی کار چندان راحتی نیست. از یک‌سو، استقلال دادستان به‌منظور نیل به عدالت امری است که باید به‌خوبی تضمین گردد و از سوی دیگر توسعه بیش‌ازحد اختیارات دادستان ممکن است موجب نقض منافع کشورهای عضو اساسنامه دیوان شود که این امر در فضای بین‌المللی بدون تردید با مخالفت و مقاومت کشورها روبرو خواهد شد و از آنجایی که رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی جذب حداکثری کشورها به پذیرش اساسنامه دیوان است، چنین مسئله‌ای چندان با تلاش در جهت نیل به اهداف دیوان و در نهایت عدالت کیفری بین‌المللی هم‌راستا نیست. تلاش برای حل تضاد درونی مربوط به ماهیت دوگانه رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی ناشی از ایده‌آل‌گرایی قضایی است که بار سنگینی را به دوش قضات بین‌المللی و دیوان می‌گذارد و ممکن است ایشان را از واقعیات موجود در جامعه بین‌المللی دور سازد.

به‌همین جهت در عوض تلاش برای حل این تضاد و موارد ابهام باید تمرکز بر روی این موضوع باشد که آیا قواعد موجود را می‌توان به شیوه‌ای نظام‌مندتر از آنچه که هست به کار گرفت یا خیر؟ هدف از این مسئله نیز واضح است و آن اینکه عدالت در سطحی وسیع و در پرونده‌های مختلف نسبت به جدی‌ترین جرائم بین‌المللی اجرا گردد و در حین حال دادرسی عادلانه نیز تضمین شود. اگرچه نباید فراموش کرد که قواعد دادرسی تنها یک چارچوب کلی را مشخص می‌کنند، و اعمال دقیق تضمینات دادرسی در نهایت به رفتار و رویه بازیگران دخیل در این پروسه ارتباط دارد که آن را نیز نمی‌توان چندان با نگاهی ایده‌آل‌گرایانه توجیه کرد. رسیدگی مختلط در معنای حقیقی آن نیازمند این است که دادستان‌ها، وکلا و قضات، دانش کافی نسبت به هر دو نظام حقوقی نوشته و کامن‌لا داشته باشند و بتوانند مسئله را ورای سنت حقوقی که در آن رشد یافته‌اند ارزیابی نمایند.

### منابع فارسی

۱. اسماعیل‌نسب، ح، (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی در پرتو آراء سال ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۱)، ۱۲۷-۱۵۵.
۲. بیگ‌زاده، ا، رضانی قوام‌آبادی، م. (۱۴۰۰). ارجاع وضعیت به دیوان بین‌المللی کیفری از سوی دولت. مجله تحقیقات حقوقی، ۲۴(۹۳)، ۸۷-۱۱۸.
۳. ذاکریان، م. (۱۳۹۳). محاکم کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات تیسرا.
۴. رضانی قوام‌آبادی، م. (۱۳۹۸). ابتکار دادستان دیوان کیفری بین‌المللی برای آغاز تحقیقات. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۴(۸۶)، ۸۷-۱۱۱.
۵. ساعدی، ز، صالحی، ج. (۱۴۰۰). رویکرد دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در تقاضای صدور قرار صلاحیت کیفری در وضعیت دولت فلسطین. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۲(۲)، ۱۸۵-۲۰۸.
۶. صالحی، ج. (۱۳۹۷). نقدی بر جایگاه برتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در اثبات جرایم. فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، ۲(۴)، ۴۷-۶۶.
۷. کاظمی، س، حیدری، س. (۱۳۹۸). محاکمه متهمان دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۲)، ۴۹-۶۹.
۸. مطلبی، م، میرزاجانی، ح، قاسمی، ق، نوروزی، ن. (۱۴۰۰). رعایت مدت زمان معقول فرآیند کیفری از منظر بایسته‌های حقوق بشر. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۴)، ۱۵۹-۱۷۴.

### English References

1. Bitti. (2001). Two Bones of Contention between civil and common law: The Record of the Proceedings and the Treatment of Concurus Delictorum. in: Fischer/Kreß/Lüder, International and national prosecution of crimes under International Law.
2. Bernaz, N. (2017). An Analysis of the ICC Office of the Prosecutor's Policy Paper on Case Selection and Prioritization from the Perspective of Business and Human Rights. *Journal of International Criminal Justice*, 15(3), 527-542.
3. Cassese, A, Paola Gaeta, John R.W. D. Jones. (2002). The Rome statute of the international criminal court: A commentary Volume II, Oxford University Press.
4. Dana, S. (2014). The Limits of Judicial Idealism: Should the International Criminal Court Engage with Consequentialist Aspirations?. *International Law Affairs Journal*, 3(1), 30-112
5. Dong, J. (2009). Prosecutorial Discretion at the International Criminal Court: A Comparative Study. *Journal of Politics and Law*, 2(2), 109-114.
6. Fionda, J. (1995). Public Prosecutors and Discretion. Oxford University Press.

7. Garner, B. (2010). *Black's Law Dictionary*, 9<sup>th</sup> Ed. West Publisher.
8. Jörg, N; Field, S & Brants, C. (1995). Are Inquisitorial and Adversarial systems converging? In Fennell, P et al (eds) *Criminal Justice in Europe: A Comparative Study*. Oxford: Clarendon Press.
9. Kotecha, B. (2017). The ICC's Office of the Prosecutor and the Limits of Performance Indicators, *Journal of International Criminal Justice*, 15(3), 543-566.
10. Reichel L. Philip. (1995). *Comparative Criminals Justices Systems, A Topical Approach*, Second Ed.
11. Richard S. Frase. (1990). Comparative Criminal Justice as a Guide to American Law Reform: How Do the French Do It, How Can We Find out, and Why Should We Care? 78 CaL L. REV.
12. Omeri, S. (2016). Guilty Pleas and Plea Bargaining at the ICC: Prosecutor v. Pngwen and Beyond, *International Criminal Law Review*, 16(3), 480-502.
13. Safferling, C. (1999). *Towards an international criminal procedure*. Oxford University Press.
14. Safferling, C. (2001). *Towards an international criminal procedure*. Oxford University Press.
15. Schabas, W. (2011). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press, Fourth Edition.
16. Statute of the International Criminal Court (Rome Statute), 1998.
17. ICC. Decision on the confirmation of charges, 07 February 2007, *The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo*. ICC-01/04-01/06-803-Ten.

#### Translated References to English

1. Bernaz, N. (2017). An Analysis of the ICC Office of the Prosecutor's Policy Paper on Case Selection and Prioritization from the Perspective of Business and Human Rights. *Journal of International Criminal Justice*, 15(3), 527-542.
2. Beygzadeh, E., Ramezani Ghavam Abadi, M. (2021). Referral of a Case to the ICC by a State. *Legal Reaserch Journal*, 24(93), 87-118 **(In Persian)**
3. Bitti. (2001). Two Bones of Contention between civil and common law: The Record of the Proceedings and the Treatment of Concurus Delictorum. in: Fischer/Kreß/Lüder, *International and national prosecution of crimes under International Law*.

4. Cassese, A, Paola Gaeta, John R.W. D. Jones. (2002). The Rome statute of the international criminal court: A commentary Volume II, Oxford University Press.
5. Dana, S. (2014). The Limits of Judicial Idealism: Should the International Criminal Court Engage with Consequentialist Aspirations?. *International Law Affairs Journal*, 3(1), 30-112
6. Dong, J. (2009). Prosecutorial Discretion at the International Criminal Court: A Comparative Study. *Journal of Politics and Law*, 2(2), 109-114.
7. Esmail Nasab, H. (2019). Restorative Justice in ICTY 2002 Cases. *International Studies Journal*, 16(1), 127-155 **(In Persian)**
8. Fionda, J. (1995). Public Prosecutors and Discretion. Oxford University Press.
9. Garner, B. (2010). Black's Law Dictionary, 9<sup>th</sup> Ed. West Publisher.
10. ICC. Decision on the confirmation of charges, 07 February 2007, *The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo*. ICC-01/04-01/06-803-Ten.
11. Jörg, N; Field, S & Brants, C. (1995). Are Inquisitorial and Adversarial systems converging? In Fennell, P et al (eds) *Criminal Justice in Europe: A Comparative Study*. Oxford: Clarendon Press.
12. Kazemi, S., Heidari, S. (2019). Trial of Piracy Defendants in the International Criminal Court. *International Studies Journal*, 16(2), 49-69 **(In Persian)**
13. Kotecha, B. (2017). The ICC's Office of the Prosecutor and the Limits of Performance Indicators, *Journal of International Criminal Justice*, 15(3), 543-566.
14. Motallebi, M., Mirzajani, H., Ghasemi, G., Nourozi, N. (2021). The Observance of a Reasonable Duration of the Criminal Process from the Perspective of Human Rights Requirements. *International Studies Journal*, 68(4), 159-174 **(In Persian)**
15. Omeri, S. (2016). Guilty Pleas and Plea Bargaining at the ICC: Prosecutor v. Pngwen and Beyond, *International Criminal Law Review*, 16(3), 480-502.
16. Ramezani Ghavam Abadi, M. (2019). ICC's Prosecutor Initiatives for Investigations. *Legal Opinions Journal*, 24(86), 87-111 **(In Persian)**.
17. Reichel L. Philip. (1995). *Comparative Criminals Justices Systems, A Topical Approach*, Second Ed.
18. Richard S. Frase. (1990). *Comparative Criminal Justice as a Guide to American Law Reform: How Do the French Do It, How Can We Find out, and Why Should We Care?* 78 CaL L. REV.

19. Saedi, Z., Salehi, J. (2021). The ICC's Prosecutor's Approach in Palestine situation. *Criminal Law Studies Journal*, 12(2), 185-205 **(In Persian)**.
20. Safferling, C. (1999). Towards an international criminal procedure. Oxford University Press.
21. Safferling, C. (2001). Towards an international criminal procedure. Oxford University Press.
22. Salehi, J. (2017). A Critique on the Superiority of ICC's Prosecutor in Proving the Crimes. *Public Law Studies Journal*, 4(2), 47-66 **(In Persian)**.
23. Schabas, W. (2011). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press, Fourth Edition.
24. Statute of the International Criminal Court (Rome Statute), 1998.
25. Zakerian, M. (2014). *International Criminal Tribunals*. Tehran: Tisa Publisher. **(In Persian)**

